

اربعین تجلی سیاست اسلامی

باسمه تعالی

سخنرانی دکتر محمد علی فتح الهی به مناسبت فرارسیدن سالروز اربعین سالار و سرور شهیدان امام حسین (ع)

الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد می گویند ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم (بقره ۱۵۶)

اربعین حسینی، تجلی سیاست اسلامی

انسان با مصیبت و آزادی تعریف می شود. «صوب» به معنای نزول و استقرار چیزی در جایگاه خود است. اصابت هم به هدف خوردن می باشد که تأثیر عمیقی از خود به جای می گذارد. اصابت مصیبت، نوع نگاه انسان به اطراف را تغییر می دهد و به نوعی منجر به بازشناسی انسان توسط خودش می شود. لذا می توان گفت انسان با مصیبت تعریف می شود و به اندازه ای که مصیبت می بیند و حوادث بر او اصابت می کنند (البته نه صرفاً اصابت حوادث تلخ و غمناک) خود را باز می یابد و تعریف می کند. انسان مصیبت های مختلفی را در طول زندگی تجربه می کند که هویت او را می سازد. وقتی مصیبت بر صابران و مؤمنان اصابت می کند، قلب آنها مطمئن می شود و به حقیقت از او بی و بسوی او بی متوجه و منتقل می شوند. «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد می گویند ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم. (بقره ۱۵۶) این آیه، مبدا و مقصد هستی - که همان خداوند متعال است - را تبیین می کند و از مباحث مهم اعتقادی است که فلسفه اسلامی نیز بر این مبنا استوار است. وقتی مصیبتی بر صابران حادث می شود، این فلسفه هستی را بر زبان می آورند. البته این یک سخن لفظی صرف نیست، بلکه سخن گفتنی وجودی است. خاصیت مصیبت این است که وقتی حادث می شود، توجه قلبی در مومنان ایجاد می کند و آنها را متوجه فلسفه آفرینش می نماید.

درواقع می توان گفت که خاصیت مصیبت آن است که حقیقت هستی را به انسان می نماید و انسان را در بستر آن قرار می دهد. فرد با مصیبت است که می تواند ساحت های وجودی خودش را شناسایی کند و

اربعین تجلی سیاست اسلامی

در نهایت به درک فردیت خویش نائل آید. درکی که توأم با اراده و انتخاب و همچنین تکلیف اخلاقی می باشد و آزادی را برای انسان به ارمغان می آورد. حال اگر همه هستی را انسان کبیر بدانیم، همانطور که در فلسفه اسلامی به ویژه فلسفه ملاصدرا، حاجی سبزواری و امام خمینی (ره) مطرح است که عالم هستی و مخلوقات خداوند را به صورت یک کل در نظر می گیرند و به وحدت شخصیه عالم قائلند؛ خصوصیات فرد انسان هم بر این انسان کبیر مترتب خواهد بود.

این انسان کبیر هم با مصیبت، تعریف می شود و مصیبت خود را خواهد داشت. مصیبت انسان کبیر که اعظم مصائب است، تعلق به همه خلقت خواهد داشت و فهم و تفسیر آفرینش با این مصیبت انجام می شود که ماهیت از اویی و بسوی اویی را نشان می دهد. این مصیبت که بستر تحقق ایمان است، در عاشورا اتفاق افتاده است.

مصیبت امام حسین علیه السلام تعالی بخش است و گریه بر ایشان، طهارت نفس و حیات قلب می آورد. انسان در پی درک معنای هستی و دنبال شناخت انضمامی آن می باشد و با عزاداری بر امام حسین علیه السلام و درک و تأمل در آن واقعه می خواهد که مصیبت ایشان را تجربه خود کند. تأمل در عاشورا، تجربه ای زیسته و درونی سازی مصیبت در همه ساحت های وجودی انسان است تا بتواند آن را در زمانه خود بازآفرینی کند. عزادار حسینی با متن مصیبت واقعه عاشورا درگیر می شود تا بتواند با همه احساس و شعور خود با آن پیوند برقرار کند. از مقام ناظری ساکت و بی طرف خارج می شود و ضمن گفتگو با آن، ارتباط دوسویه با عناصر اصلی مصیبت امام و یاران او برقرار می کند و عناصر شکل گیری مصیبت عاشورا را به حرف می آورد. وقتی عزادار با درونی سازی مصیبت موعود و الهی امام حسین علیه السلام به مقام یقین برسد؛ با شوری که بر می انگیزد اراده ای و سپس تکلیف اخلاقی برای او ایجاد می شود. ضمن آنکه همگام با جمع در تلاش برای بازآفرینی و پاسداشت آن مصیبت زیسته تاریخی است، اراده و فردیت خود را هم در این انتخاب بظهور می رساند. مشارکت در مصیبت انسان کبیر انسان ساز است و اصولاً نمی شود انسان فردیت و هویت واقعی خود را درک کند، در حالی که ادراک و ارتباطی با انسان کبیر نداشته باشد. لذا در مصیبت عاشورا ما به مصیبت خودمان عزاداری می کنیم.

عاشورا صرفاً مصیبت امام حسین علیه السلام و یارانش نیست، اگر این طور بود این حادثه نمی توانست چنین رابطه عمیق و وسیعی با ما برقرار کند. عاشورا مصیبت عالم هستی و انسان کبیر است. این مصیبت، مصیبت خاص هفتاد و تن نبود که آسمانها هم بر آن گریه می کنند. از امام صادق (ع) روایت است که آسمان چهل روز برای امام حسین گریه خون کرد. (بَكَتِ السَّمَاءُ عَلَی الْحُسَيْنِ اَرْبَعِينَ یَوْماً بِالْدَّمِ - مناقب

اربعین تجلی سیاست اسلامی

آل ابیطالب، ج ۳، ص ۲۱۲) علت این که گریه خون می‌گویند این است که آسمان با باطن و قلب گریه می‌کند، که آن گریه، گریه خون است. تعبیری از امام زمان (عج) است که می‌فرمایند من نسبت به مصیبت جدّم خون گریه می‌کنم، یعنی با همه هویت و قلبم گریه می‌کنم. حادثه عاشورا باعث شده است که بتوانیم بر سایر ائمّه علیهم السلام و بر گذشتگان خودمان هم گریه کنیم. گریه و غم را در زندگی انسان آورده است. این مصیبت مال همه است و ما هم باید سهم خود را از این مصیبت برداریم. چگونه می‌شود که مصیبت حضرت سید الشهداء علیه السلام، مصیبت ما هم بشود. ابتلاء واقعی به مصیبت حضرتش پیدا کنیم. سؤال این است که ما به عنوان یک فرد انسان، چگونه می‌توانیم با آن انسان کبیر ارتباط برقرار کنیم و مصیبتش را درک کنیم؟ این ارتباط قلبی با عاشورا که مصیبت انسان کبیر است و درک عظمت آن چگونه ممکن است. برقراری ارتباط با واقعه و یا حقیقتی مستلزم آن است که اولاً غیر واقعی نباشد و ثانیاً قابل دسترس و میسر باشد. انسان می‌تواند نسبت خود را با اجزاء مختلف عالم و طبیعت به صورت واقعی درک کند. اما این امر علیرغم واقعی بودن به دلیل عظمت هستی سخت و دشوار است و شاید بتوان گفت که برقراری ارتباط با عالم هستی (انسان کبیر) به نوعی از ظرفیت انسان خارج است.

حادثه عاشورا و مصیبت امام حسین(ع) که باطن هستی را نمایان می‌کند؛ واقعی است ولی ممکن است این ذهنیت پیش آید که به خاطر عظمت آن، امکان برقراری ارتباط میسر نباشد. صعوبت درک و فهم ابعاد این حادثه عظیم و ماهیت آن تا حد زیادی روشن است و ذهن و عقل انسان به مرحله ای می‌رسد که از درک آن عاجز می‌شود. وقتی صرف شناخت ذهنی این حادثه، چنین سخت باشد؛ به طور طبیعی برقراری ارتباط روحی با آن و تداوم این ارتباط به عرصه زندگی روزمره، صعوبت زیاد تری خواهد داشت.

وقتی آدم علیه السلام نمی‌تواند فرصت زندگی در بهشت را تداوم بخشد، موسی علیه السلام و بزرگان بنی اسرائیل درخواست رؤیت خداوند را می‌کنند اما نمی‌توانند در مقابل جلوه الهی بر کوه مقاومت نمایند و بزرگان قالب تهی می‌کنند و پیامبر خود دچار صعق می‌شود(رب ارنی أنظر الیک قال لن ترانی)، یا وقتی که عیسی علیه السلام را خدا و یا پسر خدا دانستند، همه نشان می‌دهد که برقراری ارتباط با حقیقت قدسی چه صعوبتی دارد. بیست و پنج سال طول کشید تا مردم بتوانند ولایت علی علیه السلام را هضم کنند که نکردند و انتقام همان حکومت چند ساله را در عاشورا گرفتند. خداوند در قضیه ذبح حضرت اسماعیل علیه السلام، مانع این قربانی شد. عیسی علیه السلام را وقتی که دشمنان در پی قتلش آمدند، به آسمانش برد. حال چگونه ممکن است که بشر بتواند با عاشورا و حقیقتی که بسیار فراتر از این وقایع است ارتباط عمیق روحی برقرار نماید. در عاشورا باطن خلقت را نشان داد. امام حسین علیه السلام مورد خونخواهی خداوند است.

اربعین تجلی سیاست اسلامی

عاشورا پیش آمد، چون ارتباط با حکومت خدا را نمی خواستند. آیا باید راه انبیا و راه بشر را جدا از هم تصوّر کنیم یا اینکه به جستجوی تدابیر الهیّه که این مهم را ممکن می سازد باشیم.

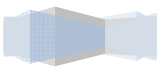
تفکر اسلامی، این دو را جدا از هم نمی بیند و برای یگانگی و اتصال آن، تدارک لازم را دیده است. اینجاست که به اهمیت اربعین پی می بریم که به عنوان تدبیر بزرگ الهی، امکان برقراری امر ارتباط با حادثه عاشورا را فراهم می سازد. مشارکت در اربعین آن تدبیری است که به طور عملی چنین اتصالی را در زندگی انسان برقرار می کند. اربعین هم مختص به امام حسین علیه السلام می باشد. امور وجودی چون سیاست، ولایت و ایمان تدریجی هستند و اربعینی لازم است تا طینت آدمی تخمیر شود و با درک حقیقت قدسی اباعبداله زندگی پیدا کند. تحمل عاشورا، زمان لازم دارد. اربعینی لازم است که این تحمل نتیجه دهد و باطن آن در زندگی روزمره ظاهر شود. شیعه می خواهد از این تحمل مصیبت، نتیجه بگیرد و با آن به استحکام ایمان بپردازد که آن هم با اربعین حاصل می شود.

ایمان پیامی وجودی است که سروکارش با اراده و اختیار مومن است و با درونی شدن غم عاشورا حاصل می شود. اربعین باعث می شود که عاشورا با زندگی پیوند پیدا کند، بگونه ای که هم بتوان زندگی کرد و هم عاشورایی بود. اربعین و جه خیالی شده عاشوراست و عاشورا را در تخیل اجتماعی و تاریخی انسانها قرار می دهد. عقل سرخ را به خیال سبز تبدیل می کند. غم عاشورا را درونی و تبدیل به ایمان و تجربه ای زیسته می کند. اگر نگاه مستقیم به خورشید عاشورا ممکن نباشد، وساطت اربعین این امکان را برای انسان فراهم می کند تا در نسبت خود با آن تأمل کند، ساحتهای درونی خود را بشناسد، فردیت خود را آشکار نماید و عاشورا را در زمانه خود بازآفرینی کند. اربعین هم نسبت با امام حسین (ع) را برقرار می کند و هم انسان را در پیدا کردن ارتباط با عالم هستی و هویت خود کمک می کند. زیارت عاشورا التهایی است، اما زیارت اربعین توأم با آرامش است. عزاداری اربعین توأم با جریان زندگی روزمره انسان نیز است. اربعین باطن هستی را با ظاهر زندگی می پیوندد و ایمان را مستحکم می کند که همان ولایت هست و مفهوم ولایت را متجلی می کند. ولایت در اسلام، باطن را به ظاهر می پیوندد، تشریح را لباس تکوین می پوشاند و به قانون، وجود و قدرت اجتماعی می دهد. ولایت عبارت از برقراری ارتباط بین انسان کبیر با افراد انسانی است. ولایت و حکومت عامل اتصال این دو فضای بظاهر جدا از هم می باشد. ولایت، مشکل اصلی انبیا الهی در برقراری ارتباط میان انسان ها و عالم هستی را حل می کند. اربعین، غم را در زندگی جایگیر می کند و حکومت هم عبارت از غم نهادینه شده در قلوب انسانها است و وجه غمگنانه زندگی را آشکار می سازد. درواقع ولایت با اربعین شکل می گیرد و اربعین تجلی ولایت و سیاست اسلامی است. راهپیمایی اربعین هم در حال رقم

اربعین تجلی سیاست اسلامی

زدن سیاست اسلامی جدیدی است و حالت بین المللی و فراملی به آن می دهد. اربعین تعامل بین المللی اسلامی را میسر می کند.

۵



۵